

## امنیت انرژی در آسیا

خلیج فارس بوده است.

عراق و ایران دیگر مرکز خطر برای خلیج فارس نمی باشند. بلکه افزایش جمعیت و درخواست فعالیتهای سیاسی بیشتر موجب خطر است.

سخنرانی: ریچارد مورفی، معاون اسبق وزیر امور آمریکا

مترجم: اسراء عسکری

در راستای تحریمهای چند دهه اخیر بر عراق و صادرات نفت آن که تا دسامبر گذشته ادامه داشت و طی آن شرایط سختی بر صادرات نفت عراق وضع شده بود، و با توجه به تحریمهای آمریکا علیه ایران نمی توانیم با اطمینان بگوییم امروزه آمریکا نفت خلیج فارس را آزاد گذاشته است.

بدون تردید ما نمی توانیم، بگوییم که

آمریکا به عنوان مدافع اصلی و بین المللی بازار تجارت آزاد کشورهای تولید کننده نفت داخل و خارج از (اوپک) ظاهر شده است. ولیکن می توانیم درباره منافع ملی خود که برای آمریکا و قسمت اعظم جهان دست یافتن به منابع انرژی خلیج فارس با قیمتهای عادلانه است، بگوییم برای تضمین این منافع، آمریکا واحدهایی از نیروهای (زمینی - دریایی - هوایی) خود را که بالغ بر ۲۰۰۰۰ سرباز و ناوی است در خلیج مستقر نموده است.

با این همه کارشناسان ارشد و رهبران فرماندهی مرکزی آمریکا معتقدند که امروزه زنگ خطری که ثبات خلیج فارس و یا وضع کنونی منطقه را تهدید می کند، تکرار حمله

از من خواسته شد تا در مورد ثبات تولید نفت در خاورمیانه و صادرات نفت خلیج فارس به آسیا صحبت کنم. من سخنانم را متوجه مسئله و یا مسائل مربوط به کشورهای حوزه خلیج فارس می نمایم، و خرسند خواهم شد که پرسشهای شما را پاسخ گویم. ولیکن به مسئله صلح اعراب و اسرائیل اشاره ای نخواهم داشت، زیرا بازتاب آن در منطقه در حاشیه قرار گرفته است.

هنگام آماده کردن این نطق چارچوب منافع ملی آمریکا در خلیج فارس را مورد بررسی قرار دادم. یکی از این چارچوبها که دیگر تأثیری ندارد، پافشاری بر داشتن یک سری منافع ملی و اساسی در آزاد بودن نفت

توازن عرضه و تقاضا، و کاهش خدمات دولتی گردید. این بحران باعث ایجاد مسائل متعددی گردید:

اختلافات پنهان بین رهبران سیاسی، انتقادهای شدید از هزینه‌های زیاد خرید اسلحه و شکل‌گیری اندیشه‌هایی در مورد چگونگی عدم وابستگی اقتصاد جهانی به درآمدهای نفتی. این دگرگونی‌ها در کشورهای حوزه خلیج فارس منجر به نگرانی‌های سیاسی مشخصی شد و تحولات سیاسی در بعضی از کشورها بوجود آورد. البته در چنین شرایطی هر دولتی خود باید به حل و فصل این مشکلات پردازد زیرا این نوع مسائل از خارج قابل حل نمی‌باشند.

البته تکرار تجاوزات سال ۱۹۹۰ بعید نیست زیرا این احتمال ما را نیز با مشکلاتی مواجه می‌سازد و در ساختار این کشورها نوعی عدم ثبات و استقرار را بوجود می‌آورد. با این همه دخالت کشوری همچون ایالات متحده برای مدت طولانی ضروری به نظر می‌آید، و ایالات متحده مسئولیت این امر را به عهده هیچ کشوری نمی‌گذارد.

در دو سال اخیر در کشورهای حوزه خلیج فارس تغییراتی حاصل شده است.

عراق به کویت همانند سال ۱۹۹۰ و یا اقدام ایران در بستن تنگه هرمز نیست، بلکه مسئله افزایش بی‌رویه جمعیت (دموگرافیک) و نیاز مردم به خدمات دولتی و تقاضای گسترش فعالیت‌های سیاسی بیشتر در تصمیم‌گیری‌های دولت، عمده خطری است که منطقه خلیج فارس را مورد تهدید قرار می‌دهد.

در کشورهای حوزه خلیج فارس میزان زاد و ولد به نحو تاسف‌باری بالاست و متوسط سن اکثریت مردم بین ۱۵ تا ۳۰ سال است. برای مثال تعداد جمعیت ایران در حال حاضر بالغ بر ۷۲/۵ میلیون نفر است که دقیقاً دو برابر جمعیت سال ۱۹۷۹ شده است.

افزایش شدید جمعیت فشارهای اجتماعی و سیاسی زیادی به کشورهای خلیج فارس وارد می‌سازد ولی تاکنون سران کشورهای حوزه خلیج فارس همچنان توانایی برآورده ساختن خواسته‌های مردم و کاهش فشار تقاضا را از طریق تامین خدمات دولتی و اعطای یارانه‌های مالی به مردم را داشته‌اند. ولیکن کاهش قیمت نفت در سالهای ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ باعث برهم زدن

برای مثال فوت امیر بحرین، انتصاب ولیعهد قطر به جای پدرش به عنوان حاکم کشور و در عربستان سعودی موضوع انتقال قدرت از فهد به ولیعهد عبدالله که بدون درگیری‌های سیاسی انجام خواهد شد.

به طور کلی تمایلی در افزایش تولید نفت از سوی کشورهای حوزه خلیج فارس مشاهده می‌شود، البته این موضوع تا زمانی است که قیمت هر بشکه نفت در ۲۵ دلار تثبیت شود. کلاً این وضعیت ثابت نیست، زیرا تغییرات منطقه‌ای حاصله در ایران و انهدام آن در عراق نشان می‌دهد که آن آرامش نسبی که باعث شده آمریکا بتواند سیاست‌هایی در قبال عراق و ایران اتخاذ نماید، پایدار نماند. البته در دهه اخیر این سیاستها تغییرات قابل توجهی نداشته است. من به خطرات خارجی که کشورهای خلیج فارس را تهدید می‌کند و آمریکا قدرت حل و فصل آنها را دارد در اینجا اشاره می‌کنم.

پیش بینی می‌نمایم که سیاستگذاران آمریکایی موضوع حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس را ادامه دهند. و اگر بپذیریم که ما درگیر تضمین مسئله امنیت خلیج فارس

برای مدت نامعلومی شده ایم، دولت کنونی و بعدی آمریکا باید اذهان مردم، مجلس و جامعه جهانی را بر ضرورت حضور نظامی آمریکا اعم از زمینی و یا دریایی در خلیج فارس را به منظور استمرار اهداف دیپلماسی و نظامی روشن نماید.

امنیت آمریکا در خلیج فارس با چه مسائلی روبروست؟

۱- چگونگی وضع عراق در درازمدت، به ویژه پس از حکومت صدام حسین.

۲- چگونگی برقراری روابط با ایران، بدون برآورده شدن نیازهای هسته‌ای و منطقه‌ای آن.

۳- چگونگی ابقای نیروهای آمریکایی در منطقه بدون ایجاد مشکلات سیاسی برای شرکاء منطقه‌ای ما، آن هم در شرایطی که تعداد کمی از مردم این کشورها پذیرای حضور بیگانگان هستند.

۴- چگونگی ایجاد جو پذیرش و یا انتشار سلاحهای کشتار جمعی و کاربرد آن، چنانچه ما مجبور شویم که دخالت نظامی داشته باشیم و تضمین نمی‌کنیم که این درگیری و جنگ محدود و منحصر به استفاده از سلاحهای عادی باشد.

قبول و قانع کننده نیست. و اصرار آمریکا بر این که این بحران پایدار نیست و ادامه نخواهد داشت، نشانگر نوعی نگرانی سیاسی است. با این همه با برکناری صدام از موضع قدرت سیاستگذاران آمریکا خود را با یک معضل خطرناکی مواجه خواهند یافت، زیرا آمریکا از صدام یک «هیتلر دوم» ساخته است و بنابراین ما انتظار اعمال فشارهای شدیدی حتی از جانب هم پیمانان خود به منظور رفع همه تحریم ها علیه عراق را داریم.

موافقت آمریکا با تصمیم سازمان ملل در دسامبر گذشته (شماره ۱۲۸۴) مبنی بر ارسال کمکهای غذایی و دارویی با هدف بازسازی زیربنای اقتصاد عراق بود تا به ما به عنوان اشرار و مخالفان رفاه و آسایش ملت عراق نگاه نکنند. ولیکن این تصمیم ملغی گردید و صدور نفت عراق و تامین قطعات مورد نیاز مجدداً تحریم گردید.

درخواست ایجاد گروههای بازرسی مجدد (گروه بازرسی و مراقبت سازمان ملل) که در دستور کار سازمان ملل قرار داشت تا سال ۲۰۰۱ به تعویق افتاده و همین امر باعث تاخیر تحریم ها گردید.

تزلزل آمریکا در نگهداشتن و ابقای

احتمال برقراری روابط حسنه با عراق در زمان حکومت صدام ضعیف است، و هیچگونه پیشرفت قابل توجهی پس از آن هم نمی بینم. اما در مورد ایران، ما فرصتهای بیشتری برای برقراری روابط داریم، و آمریکا باید آمادگی لازم را برای بهبود روابط به شرط پذیرش این امر از سوی ایران داشته باشد. ولی نباید در این امر زیاده روی و زیاده طلبی نماید.

سیاستهای آمریکا در قبال عراق در زمینه مسائل انسانی با رویارویی خاصی مواجه شده است. این امر از سوی گروههای مدافع حقوق بشر و همکاران ما در سازمان ملل به طور جداگانه ای انجام شده است. دولت کلینتون در این زمینه دنباله رو دولت بوش است. زیرا تحریم های اقتصادی و واکنش های نظامی در بازرسی انبارهای سلاحهای هسته ای راهکارهای موقتی برای برکناری صدام حسین از موضع قدرت بود و برای نجات عراق در دراز مدت آمریکا نیاز به تغییر روش به منظور دستیابی هرچه بیشتر به کمکهای بین المللی دارد.

اینکه ما صدام حسین را مسئول بدبختی ملت عراق می دانیم، دیگر قابل

صدام حسین، در دراز مدت مشکلات احتمالی را ایجاد خواهد کرد و موجب ایجاد درگیری های طولانی با رژیم بعد از صدام خواهد شد از جمله این که این وضعیت:

۱- خواسته های استقلال طلبانه کرد ها را تقویت می نماید، و مرز های عراق را مورد تهدید قرار می دهد. در حالی که این مرز ها برای کشورهای عربی و ترکیه از اهمیت یکسانی برخوردار است.

۲- موجب گسترش شکاف و جدایی بین عراقی ها و همچنین ایجاد کینه بین عراقی ها، سعودی ها و کویتی ها می گردد. به ویژه که سعودی ها و کویتی ها در زمینه تحریم ها به عنوان دست نشاندهان آمریکا محسوب می شوند. و این در نهایت باعث افزایش مشکلات عراق در چارچوب هماهنگی مسالمت آمیز آن در منطقه می گردد.

طرح سازمان ملل در بازرسی از انبار های سلاح های کشتار جمعی عراق نیازمند موافقت خود عراق است، و قبضه آهنین صدام می تواند کارشناسان و بازرسان بین المللی را دور و یا حتی مانع حتمی ورود آنها به عراق شود. سیاستگذاران آمریکا

همبستگی خود را با مخالفان صدام اعلام داشته و سعی در سوار شدن بر قطاری دارند که در جهت خلاف صدام حرکت می کند. این موضوع به نوعی دوری جستن از شکست است.

نتایج و مذاکرات ناشی از برنامه های صدام در امر سلاح های کشتار جمعی پیوسته باقی است. لذا تلاش های سازمان ملل و تصمیمات کاخ سفید و وزارت دفاع دگرگونی های عجیبی در منطقه ایجاد کرده است.

آنچه مهم است این که گروه کنترل سلاح های کشتار جمعی بیش از رهبران سیاسی خود در پذیرش روش بازرسی معیوب (غیر صحیح) از خود آمادگی نشان می دهند، مانند برنامه سازمان (آنسکام). کارشناسان و بازرسان سلاح های کشتار جمعی اذعان می دارند که صدام حسین شاید باز هم آنها را فریب دهد، ولیکن این امر به نظر آنها بهتر از نفی کلی بازرسی است.